

مرگ آقای سعدی در پاریس

سید مجید حسینی



www.ketab.ir

سرشناسه: حسینی، سید مجید، ۱۳۰۱ شم.
عنوان و نام پدیدآور: مرگ آقای سعدی در پاریس / سید مجید حسینی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۱۱۹ ص.
شابک: ۸-۸۵۰-۲۲۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: حسینی، سید مجید، ۱۳۵۸-
موضوع: سفرها -- فرانسه -- خاطرات
موضوع: روزنامه‌نگاران ایرانی -- قرن ۱۴ -- خاطرات
Journalists -- Iran -- 20th century -- Diaries
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ م ۴ ج ۵ / ۳ / ۲۹ DC
رده‌بندی دیویی: ۹۱۴ / ۴۰۴۸۳۹
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۴۹۱۱۷

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - ادبیات غیرداستانی - نا - داستان

مرگ آقای سعدی در پاریس

سید مجید حسینی

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

ویراستاران: دکتر رضا ممدوحی، سینا دادخواه

تصویرسازان: ارغوان خسروی، شیرین فروتن

عکس: آرش عاشوری‌نیا، فرشاد غفاریان، بهزاد غفاریان، فرشته عسگری

طراح گرافیک: سعید فروتن

صفحه‌آرایی: استودیو مرکزی

مدیر هنری و طراح جلد: مجید عباسی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: دالاهو

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شاب: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۸۵۰-۴

سردر مجید: فروش نشر چشمه:

تهران خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲

تلفن: ۸۸۳۲۶۰۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه: کریم‌خان:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، پلاک ۱۰۷، شماره‌ی ۱۰۷

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کور:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر رزوی، مجتمع تجاری کورش

طبقه‌ی پنجم، واحد ۴

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان

حافظی، نبش خیابان فخارمقدم

مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲

تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل

تلفن: ۰۱۱) ۳۲۴۷۵۵۷۱

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه‌ی ۲

تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

مقدمه‌ای برای یک روایت واقعی

اولی که می‌گوید: آدم‌ها هر کدام یک صدایی مخصوص خودش دارد؛ یک چیزی شبیه وینیریزی که فقط انتهای گوشت، اگر دقت کنی شاید بشنوی؛ صدایی که طور وجود آدم‌ها در دنیا است. طهر یکی در نسبت با دنیا حق به جانب است، دیگری قربانی و کسی هم هست، طوری عینی با دنیا حرف است. صدای آدم‌ها درون‌شان، تک‌تک ساخته می‌شود؛ و درونی‌ترین و بنیادی‌ترین وجه انسان وجود هر انسان است؛ همین کاول می‌گوید: اغلب آدم‌ها، صدای خودشان را نمی‌شنوند. آنچه می‌شنوند صداهای جامعه و دیگران است که فکر می‌کنند صدای خودشان است. می‌گویند صدای آدم‌ها را سخت بتوان شنید چون تلفیق شده است با صدای دیگران. تنها راه این که هر انسانی صدای خودش را بشنود، خواندن روایت زندگی خودش است. خواندن زندگی‌ها، اگر درست باشد، درون کشیدن صدای آدم‌ها از لابه‌لای وقایعی است که می‌خواهد ناله‌ی ضعیف آدم‌ها را خفه کند. من می‌گویم: این صدا، این نویز، این ناله‌ی ضعیف را فقط آدم‌ها ندارند؛ جامعه هم صدا دارد. طاعت و اشیاء هم صدا دارند و مکان‌ها هم صدا دارند... این چند سفر که پاریس رفتم، خیلی تلاش کردم بفهمم صدای این شهر تکان‌دهنده چیست؟ شهری که درون پناهایش خیلی زود راحت می‌دهد اما درون متاعمدایش راحت نمی‌دهد. هر چه شهرهای قدیمی شرقی، باز و زنده و گرم‌اند و صدای بم و پخته شده دارند؛ پاریس، یک صدای رازگونه دارد؛ و تو اگر صدایت با صدای پاریس تلفیق نشود، در مکانیست با فرکانس این شهر غریب هم‌عرض نباشد، گیج و گنگ و مبهم بیرون می‌آیی. انگار، این یک شهر سرد و زمخت شده‌ای...

تنها راه فهم این شهر، این جامعه و این آدم‌ها، تنها راهی که بشود صدای نازکش را شنید، خواندن روایت یک پاریسی بود که در اعماق احساسات این شهر غرق شده باشد و تجربه‌ی احساسات عمیقش درون متن شهر، مثل یک سمعک، صدای شهر را به گوش برساند. خواندن روایت زندگی پاریسی سعید - دوست دوران دانشجویی دانشکده‌ی حقوق - که حالا هشت سال با این شهر صدایش تلفیق شده بود، تنها راه ورود من، نه تنها به پاریس بلکه تجربه‌ی فهم نسبت خودم با دیگران و تجربیات‌شان بود. با سعید ساعت‌ها حرف زدم. او روایت زندگی‌اش را در پاریس، جزء به جزء برای من گفت و من ضبط کردم و نوشتم.

طور سعید عاشقانه بود و این طور مثل طور پاریس بود. لحظه‌ای که این را فهمیدم، این کتاب شروع شد. فهمیدم که با سعید می‌توان صدای پاریس را شنید و با پاریس صدای سعید را. انگار

سعید و پاریس، حفره‌های یکدیگر را پُر می‌کنند. به طرز عجیبی از لابه‌لای وقایع زندگی رنج آلود سعید، صدای مبهم پاریس رمزگشایی می‌شد و من تازه هر دو را لمس می‌کردم. برق نمی‌زد که این جوان گُرد کرمانشاهی چند سال پاریس بوده و چند سال تهران و کرمانشاه؛ مهم آن بود که طفلک، رنج عجیب و بی‌انتهایی را از خلال تجربه‌ی عاشقانه در پاریس تحمل داده بود. طوری که تبدیل به انسان عمیقی شده بود... انگار رنج وقتی معنا دارد بی‌خود و پوچ نیست، انسان را می‌برد به عمق وقایع جهان. سعید رنج جهان را می‌پذیرفت و عمیق‌تر می‌شد، اما وقایع ناسازگار را نمی‌پذیرفت و می‌جنگید و چون این جنگ که بر سر هستی است بود در میان این شهر غریب اتفاق می‌افتاد، شهر هم یک سوی جنگ می‌ایستاد و سعید را استیلا می‌کرد.

حالا من بودم و ساعت‌ها روایت زندگی سعید در پاریس و تجربه و احساسی که از بارها سفر به پاریس پیدا کردم. همه‌ی این‌ها را نوشتم. این مکان‌های عجیب و خاص عکس گرفتم و ریختم درون یک روایت زندگی. و شاید این کتابی که می‌بینید که نمی‌دانم داستان است، مستند است، متن فلسفی است یا جامعه‌شناسی... هر چه هست فقط می‌دانم این یک روایت شدیداً واقعی است و گاهی آن قدر سخت و سخت که خودم را به لرزه درمی‌آورد؛ یک جور تجربه‌ی رنج بی‌انتهای انسانی که در داستان سعید وجه عمیق و فلسفی و وجودی خود را نشان می‌دهد. این که رنج انسان چه قدر عمیق است و صدای انسان‌ها از انتهای این رنج است که تنها ممکن است ذره‌ای شنیده شود... نمی‌دانم، من فکر می‌کنم این صدای رنج آلود را شنیدم؛ مثل صداها صدای ردآوردن به اطراف‌مان هست و نمی‌شنویم؛ نمی‌دانم شاید اشتباه شنیدم، شاید...

سیدمجید حسینی

خرداد ۱۳۹۵، تهران

 majidhosseini